

بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان

کمتر کشوری را در جهان می‌توان سراغ گرفت که همچون ایران، با چهارده کشور مرز خشکی و آبی داشته باشد، اما در همان حال مناسبات تقریباً با همه آن‌ها با تنش و گاه نزاع‌های شدید همراه باشد. علت آن نیز در سیاست خارجی رژیم حاکم بر ایران، جمهوری اسلامی است که بر بنیاد توسعه‌طلبی پان اسلامیستی، دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم در امور کشورهای دیگر و نزاع و تنش‌آفرینی در سطح بین‌المللی قرار گرفته است. وضعیت ایران از این بابت اکنون به کشوری می‌ماند که در محاصره مجموعه‌ای از کشورها در انزوا قرار گرفته است. در عرصه بین‌المللی هم وضع بر همین منوال است. جمهوری اسلامی تنها با تعداد معدودی از کشورهای جهان مناسبات معمولی و به‌اصطلاح حسنه دارد. روشن است که این سیاست عواقب وخیمی در پی داشته که دود آن به چشم مردم ایران می‌رود و بار سنگین هزینه آن نیز تماماً بر دوش مردم ایران قرار گرفته است. اوضاع وخیم اقتصادی و شرایط مادی و معیشتی اسفباری که مردم ایران با آن مواجه‌اند، هزینه‌های هنگفت نظامی و توسعه‌طلبی، تحریم‌ها و نمونه‌های متعدد دیگر از عواقب این سیاست‌اند. به‌رغم این‌که جمهوری اسلامی این روزها که در تنگنای شدیدی قرار گرفته، ادعا می‌کند که در تلاش برای بهبود مناسبات با دولت‌های هم‌جوار است، اما روشن است مادام که تغییری در سیاست خارجی آن رخ ندهد، نمی‌تواند تغییری در مناسبات خود با دولت‌های دیگر بدهد. اساس معضل در این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی بحران‌زا و تنش‌آفرین است. لذا رژیم جبراً باید در خارج از مرزها بحران داشته باشد، همان‌گونه که همواره در داخل کشور در درون بحران‌های رنگارنگ زیسته است. بحران اخیر در مناسبات جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان نیز استثنائی بر مناسبات با کشورهای دیگر نیست، بلکه جزئی از همان قاعده عمومی تنش و درگیری با دیگر دولت‌ها است.

در اوایل مهرماه بود که به‌یکباره نزاع جمهوری اسلامی با جمهوری آذربایجان بالا گرفت. نخست برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی مردم ناآگاه، خبری انتشار یافت، مبنی بر این‌که دولت آذربایجان راننده‌های کامیون‌های حامل کالا به ارمنستان را مورد آزار قرار می‌دهد، از آن‌ها عوارض می‌گیرد و دو راننده ایرانی را بازداشت کرده است. پوشیده

در صفحه ۲

اعتصاب معادن و ضرورت تشکل هماهنگ‌کننده

بار دیگر پرچم مبارزه و اعتراض گسترده در معادن به اهتزاز درآمد. بعد از اعتصاب، تجمع و اعتراضات گسترده خیابانی کارگران مبارز و خستگی‌ناپذیر هفت‌تپه در شهرهای شوش و اهواز، اعتصاب و تجمع همزمان کارگران چندین معدن زغال‌سنگ کرمان و معدن مس ورزقان که با ایجاد رامبندان و مشارکت خانواده‌ها همراه بود، در رأس ده‌ها اعتصاب کارگری قرار گرفت که طی یک هفته گذشته رخداد.

روز سه‌شنبه ۶ مهر کارگران ۷ معدن زغال‌سنگ واقع در شمال کرمان، متحداً دست از کار کشیدند و با مسدود کردن مسیر حمل زغال

در صفحه ۳



قتل ناموسی، چهره کریه نظام مردسالار

جنبش معلمان سر باز ایستادن ندارد

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در روزهای گذشته فراخوانی برای تجمع اعتراضی سراسری در روز پنجشنبه ۲۲ مهر صادر کرد. این تجمعات در تهران و کرج در برابر سازمان برنامه و بودجه، در مراکز استان‌ها در برابر ادارات کل آموزش و پرورش و در سایر شهرها در برابر اداره آموزش و پرورش برگزار خواهند شد.

"شورای هماهنگی" در فراخوان خود به نواقص و تغییرات لوایح هسان‌سازی حقوق بازنشستگان و رتبه‌بندی از جمله افزایش ساعات تدریس معلمان از ۲۴ ساعت به ۳۰ ساعت اشاره کرده و خواستار حضور وسیع معلمان شاغل و بازنشسته در تجمعات اعتراضی روز پنجشنبه شد.

"شورای هماهنگی"، پیش از این و در تاریخ ۷ مهر و پس از بارگذاری لایحه رتبه‌بندی معلمان در سامانه مجلس، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرده بود: "لایحه فعلی با منافع فرهنگیان

در صفحه ۶

ضرورت کارزار عمومی برای مقابله با اعدام در ایران

دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با اعدام است. اعدام به عنوان یک قتل عمد دولتی، از جمله شنیع‌ترین مجازات‌های انسانی است که از دیرباز توسط حاکمان سرکوبگر طبقات فرادست علیه فرودستان جامعه به کار رفته است. از زمانی که نظم سرمایه‌داری بر جهان حاکم شد و طبقه‌ای به نام طبقه کارگر موجودیت پیدا کرد، چرخه سرکوب و کشتار و اعدام نیز بر فرار سر کارگران و پیشگامان سیاسی آن با شتابی بیشتر به حرکت درآمد. به موازات اعمال مجازات اعدام توسط سرمایه‌داران حاکم، طبقه کارگر و نیروهای مدافع این طبقه نیز که خود بیش از دیگر اقشار جامعه زیر مهمیز سرکوب بورژوازی و مجازات شنیع اعدام بودند، در گستره‌ای وسیع‌تر به مقابله با مجازات اعدام برخاستند. روند واقعی مبارزه علیه اعدام از قرن نوزدهم شروع شد و در نیمه دوم این قرن چندین ایالت در آمریکا و تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین نظیر ونزوئلا (۱۸۶۳)، کلمبیا (۱۸۶۴)،

در صفحه ۵

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت دهم اکتبر

نه به اعدام!

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان

نمود که این خبر و هیاهوی پیرامون آن، صرفاً یک زمینه‌سازی برای طرح نزاعی بزرگتر است. چراکه در گذشته صدها مورد فراتر از این نمونه در کشورهای همسایه رخ داد و کسی هم از آن مطلع نشد. سپس ادعای دیگری عنوان شد مبنی بر این‌که اسرائیلی‌ها در آذربایجان حضور پیدا کرده‌اند و ما حضور آن‌ها را در کنار مرزهایمان تحمل نمی‌کنیم. اما حضور اسرائیل در آذربایجان هم اتفاق جدیدی نبود. رژیم اسرائیل بعد از فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان با این دولت روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی گسترده‌ای برقرار نمود و در عرصه‌های مختلف اقتصادی از جمله در استخراج و انتقال نفت با دولت آذربایجان همکاری نمود. صدور نفت به اسرائیل از طریق خط لوله باکو-تلفیس-جیهان، مدت‌ها پیش آغاز شد، تا جایی که امروز آذربایجان تأمین‌کننده ۴۰ درصد از نفت اسرائیل است. همچنین اسرائیل به دومین تأمین‌کننده سلاح برای آذربایجان پس از روسیه تبدیل شد است. رئیس‌جمهوری آذربایجان، در جریان سفر نتانیاهاو به باکو در سال ۲۰۱۶، گفته بود که قرار است در یک دوره چندساله مبلغ ۴ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار سلاح از اسرائیل خریداری شود. جمهوری اسلامی اما در تمام این سال‌ها سکوت کرد و اعتراضی نداشت. حتی در جنگ سال گذشته میان دولت‌های آذربایجان و ارمنستان جانب آذربایجان را گرفت. بنابراین روشن بود که در ورای طرح مسئله حضور اسرائیل در خاک آذربایجان، اکنون مسائل مهم‌تری قرار دارد و دعوا بر سر به خطر افتادن منافع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی، رقابت با ترکیه و کنار گذاشته شدن از تغییر و تحولات قفقاز جنوبی است که نه‌فقط دسترسی مستقیم جمهوری اسلامی به ارمنستان و بازار آن را دشوار، بلکه در آینده ممکن است به حذف مرز ایران با ارمنستان بیانجامد و منافع اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم بر ایران در ارمنستان به‌کلی از بین برود. نزاع وقتی جدی‌تر شد که در همین مقطع، پاکستان نیز در یک مانور نظامی متشکل از ترکیه، جمهوری آذربایجان و پاکستان در خاک آذربایجان حضور یافت و جمهوری اسلامی دریافت قضیه سردراز دارد. در واقعیت پشت نزاع جمهوری اسلامی با جمهوری آذربایجان رقابت و کشمکش میان جمهوری اسلامی با دولت‌های دیگر از جمله ترکیه و اسرائیل نیز در جریان است و جمهوری آذربایجان در این میان کوشیده است از این کشمکش و تضاد در خدمت اهداف خود استفاده کند.

نزاع و رقابت دو دولت توسعه‌طلب ترکیه و جمهوری اسلامی بر سر سوریه که عجلاناً با اشغال بخش‌هایی از سوریه توسط ترکیه و برجای ماندن رژیم بشار اسد به نفع جمهوری اسلامی لاینحل باقی‌مانده است، در آذربایجان پس از جنگ شهریورماه سال گذشته میان آذربایجان و ارمنستان کاملاً به نفع ترکیه و به زیان جمهوری اسلامی رقم خورده است. دولت ترکیه به‌عنوان یک جوجه امپریالیست پان‌ترکیست و پان‌اسلامیست، از مدت‌ها پیش در تلاش بوده

است خود را به سطح یک قدرت امپریالیست تأثیرگذار در سطح جهان ارتقاء دهد. از نظر اقتصادی کوشیده است با صدور سرمایه و کالا به کشورهای مجاور خود بر بازارهای آن‌ها تسلط یابد، به بهانه‌های مختلف در کشورهای دیگر دخالت نظامی کند و از سوی دیگر برای تسلط بر بازارهای قفقاز و آسیای مرکزی نیز در تلاش بوده است. پیروزی جمهوری آذربایجان با حمایت و مداخله ترکیه و دالانی که قرار است نخجوان را بدون مداخله ارمنستان به خاک آذربایجان وصل کند، این اهداف ترکیه را تسهیل کرده است. در این میان، کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از قفقاز نخستین هدف ترکیه و جمهوری آذربایجان بوده است. از دیگر سو، پشت نزاع دولت آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، رژیم اسرائیل قرار دارد که برای تشدید تضادها، تقویت جمهوری آذربایجان و تضعیف جمهوری اسلامی تلاش می‌کند. این جزء دیگری از سیاستی است که دولت اسرائیل در ارتباط با دولت‌های هم‌مرز با ایران در پیش‌گرفته است. یعنی همان‌گونه که جمهوری اسلامی در طول چندین سال گذشته برای محاصره اسرائیل از طریق سازمان‌دهی نظامی و تقویت دولت‌ها و گروه‌های مسلح در اطراف اسرائیل، در فلسطین، لبنان، سوریه و عراق تلاش کرده است، اسرائیل هم همین سیاست را برای محاصره جمهوری اسلامی در پیش‌گرفته و نزاع با جمهوری اسلامی را به پشت مرزهای ایران رسانده است. چنانچه می‌دانیم در سال‌های اخیر در اوج اختلافات جمهوری اسلامی با عربستان و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس، دولت اسرائیل با پشتیبانی دولت آمریکا تلاش کرده است با آن‌ها مناسبات رسمی سیاسی و دیپلماتیک برقرار کند و اکنون با اغلب این دولت‌ها روابط رسمی دارد که احتمالاً همراه با همکاری‌های امنیتی و نظامی علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. بنابراین تشدید تضاد و اختلاف میان جمهوری اسلامی و دولت آذربایجان کاملاً در خدمت سیاست اسرائیل برای تشدید فشار بر جمهوری اسلامی است.

البته نزاعی که اکنون میان جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان در جریان است، آغاز ماجراست و پایانی خواهد داشت که ممکن است به حذف مرز زمینی ایران با ارمنستان و تشدید نزاع در ابعادی گسترده‌تر بیانجامد. آنچه اکنون رخ داده صرفاً ایجاد مانع و محدودیت از سوی دولت آذربایجان در یک خط ترانزیتی است که مبادلات میان ارمنستان و جمهوری اسلامی را با دشواری روبه‌رو ساخته است.

تا سال گذشته، جمهوری اسلامی یک مرز ارتباطی مطمئن زمینی با ارمنستان به نام نوردوز داشت که یک مسیر ترانزیتی قابل‌اطمینان از طریق ارمنستان به گرجستان و دریای سیاه بود که بر روی آن برای صدور گاز به اروپا حساب می‌کرد. پس از جنگ سال گذشته ارمنی-آذری بخشی از این جاده به تصرف آذربایجان درآمد و اکنون حدود ۲۴ کیلومتر آن از خاک آذربایجان عبور می‌کند. در همین بخش از جاده است که آذربایجان بر عبور

و مرور کامیون‌های ایرانی عوارض وضع کرده است. در واقع هدف اصلی جمهوری آذربایجان از وضع عوارض و ایجاد مانع در این مسیر، مسدود کردن ترانزیت انرژی از ایران به ارمنستان و یا از ارمنستان به گرجستان است. تا اینجا هنوز معضل طرفین قابل‌حل است. ارمنستان و جمهوری اسلامی در پی راه‌اندازی مسیر جایگزین ترانزیتی برای حمل کالا از نوردوز به ایران در داخل خاک ارمنستان هستند تا نیازی به استفاده از جاده ترانزیتی داخل جمهوری آذربایجان نباشد. بنابراین، این خط ترانزیتی می‌تواند به‌طور موقت معضل جمهوری اسلامی را حل کند.

اما جمهوری اسلامی از آن بیم دارد که موافقت ارمنستان با ایجاد دالان زنگه زور در مرز ایران و ارمنستان که شامل جاده برای رفت‌وآمد ماشین‌ها و خط آهن خواهد بود به حذف کامل مرز زمینی با ارمنستان بیانجامد. با توجه به اختلافات برجای‌مانده میان آذربایجان و ارمنستان و نقش مهمی که این دالان به‌ویژه برای ترکیه خواهد داشت، احتمال آن زیاد است که جمهوری آذربایجان آن را به تصرف خود درآورد. هرچند که قرار است روسیه به مدت پنج سال بر این دالان کنترل و نظارت داشته باشد.

پس از پیروزی سال گذشته جمهوری آذربایجان بر ارمنی‌ها، در بیانیه ۹ ماده‌ای میان روسای جمهوری آذربایجان، روسیه و ارمنستان، دولت ارمنستان متعهد شده است که دالان زنگه زور در استان سیونیک ارمنستان (زنگزور) ایجاد شود که آذربایجان را به بخش دیگر این کشور در نخجوان وصل کند. ارمنستان متعهد شده است که این دالان را همواره باز نگاه دارد و آذربایجان، آزادانه از طریق این دالان به نخجوان دسترسی داشته باشد.

این دالان که از نقطه مرزی ایران و ارمنستان می‌گذرد، نه‌فقط به نفع دولت آذربایجان و وصل شدن به نخجوان، بدون نیاز به گذشتن از ایران است، بلکه به‌ویژه، نفع ترکیه در آن نهفته است که می‌تواند بدون نیاز به عبور از ارمنستان یا ایران وارد آذربایجان شود. از این طریق راه ترکیه به جمهوری‌های قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی گشوده خواهد شد و هدف ترکیه را برای ایجاد یک بلوک سیاسی-نظامی با جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی و نیز جمهوری آذربایجان حول محور نژاد و زبان ترکی تسهیل خواهد کرد. جمهوری اسلامی نگران است که این دالان در یک زد و بند و توافق میان ارمنستان و آذربایجان به آذربایجان واگذار شود و آذربایجان امتیاز دیگری در ازای آن به ارمنستان بدهد، یا در درازمدت آذربایجان آن را اشغال کند و مرز ارمنستان با ایران به‌کلی برچیده شود. در آن صورت با قطع رابطه جغرافیایی ایران و ارمنستان از طریق استان سیونیک نه‌فقط دسترسی جمهوری اسلامی به گرجستان و بندر باتومی در ساحل دریای سیاه برای صدور احتمالی گاز به اروپا ناممکن خواهد شد، بلکه بازار ارمنستان را نیز از دست خواهد داد و این بازار کاملاً به تصرف ترکیه در خواهد

اعتصاب معادن و ضرورت تشکل هماهنگ‌کننده



به کارخانه زغال شویی، اعتراضات جدیدی را آغاز کردند. در این اعتصاب کارگران معادن زغال‌سنگ پابانای جنوبی، چشمه پودنه، سرایر، باب شکون، گله‌نوت (گلنوت)، ۱۴-۱۲ و معدنچو در زرنند کرمان شرکت داشتند که همگی به بخش خصوصی واگذار شده و توسط پیمانکاران اداره می‌شوند. کارگران این معادن در اعتراض به دستمزدهای پایین، نوع قرارداد، فشار کار، وضعیت بیمه، نایمینی محیط کار و واگذاری این معادن به بخش خصوصی بار دیگر دست به اعتصاب زدند و خواهان رسیدگی به خواست‌های خود شدند. کارگران این معادن در حالی که ۱۰ تا ۱۵ سال سابقه کار دارند با قراردادهای یک‌ماهه یا سه‌ماهه کار می‌کنند و هنگام قرارداد از آن‌ها امضا گرفته می‌شود که همه حقوق و مزایای آن‌ها پرداخت شده و گاه حتی از کارگران وثیقه می‌گیرند که کارگر بعداً نتواند شکایت کند. دستمزدها حدود ۴ میلیون تومان و از نصف دستمزد کارگرانی که در معادن و تونل‌های دولتی کار می‌کنند کمتر است. کارفرما بیمه کامل برای کارگران رد نمی‌کند. فشار و حجم کار در این معادن بسیار بالا و بهره‌مندی بسیار بی‌رحمانه و شدید است. حجم کاری که در معدن دولتی توسط ۳ کارگر انجام می‌شود، در این معادن باید یک کارگر انجام دهد. پیمانکاران حریص در همان حال که از یک کارگر به اندازه سه نفر کار می‌کشند در عین حال حق بیمه، مالیات، هزینه غذا و سرویس ایاب‌وذهاب و غیره را به یک‌سوم تقلیل می‌دهند. کارگران معدن در برابر این اجحافات و برای بهبود شرایط کار پیوسته دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند. پیمانکاران طماع که هر بار با وعده‌های توخالی همراه با ارباب و تهدید در مقابل کارگران معترض ظاهر شده‌اند، این بار در برابر اعتصاب یکپارچه کارگران مجبور به عقب‌نشینی شدند. کارگران معادن زغال‌سنگ خواهان افزایش دستمزد و همسان‌سازی آن با دستمزد کارگران معادن دولتی، قرارداد دائمی، افزایش ضریب سختی کار از یک و نیم به دو، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، پرداخت بیمه کامل، بهبود شرایط ایمنی محیط کار و از همه مهم‌تر خواهان بازگشت اداره معادن به دولت شده‌اند.

در اعتصاب اخیر و تجمعات کارگران معادن زغال‌سنگ، خانواده‌ها نیز همراه کارگران وارد اعتراض و خیابان شدند. در زرنند کرمان زن شجاعی در جمع کارگران و در حضور نیروهای سرکوب، به سخنرانی پرداخت. از مشکلات و گرفتاری‌های بی‌شمار کارگر معدن و سختی کار در معادن سخن گفت و به دفاع از کارگران پرداخت. در یکی از تجمعات، کارگری که می‌خواست از رنج و بدبختی کارگر معدن سخن بگوید، از شدت ناراحتی بغض گلویش را بست و گریه امانش نداد. او با حالتی گریان فقط توانست بگوید "ما زندگی نداریم. هیچ‌کس به درد ما نمی‌رسد" و کارگر دیگری تصریح کرد "تا از حق خود دفاع می‌کنی فوری اخراج می‌شوی".

روز ۱۲ مهر در هفتمین روز اعتصاب و تجمع، نیروهای انتظامی و گارد ویژه به صفوف

کارگران معدن زرنند کرمان و خانواده‌ها یورش بردند. در این اقدام سرکوبگرانه تعدادی از کارگران دستگیر شدند و شماری از زنان و کودکان نیز آسیب دیدند. یورش به صفوف کارگران معدن زغال‌سنگ کرمان اما پایان اعتراض به وضع موجود نیست. شرایط کار چنان دشوار و ستمگرانه و دستمزدها چنان پایین است که کارگران بدون اعتراض و اعتصاب و تغییر وضع موجود قادر به ادامه حیات نیستند. شرایط کار در معادن واگذار شده به بخش خصوصی یا شرکت‌های پیمانکاری از هر نظر بسیار وخیم‌تر از معادن دولتی است. از همین رو کارگران معدن نسبت به سیاست واگذاری معادن به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری به شدت معترض هستند. اردیبهشت سال گذشته (۹۹) وقتی که صندوق بازنشستگی فولاد که معادن زغال‌سنگ کوه‌بنان، زرنند و راور کرمان را زیر پوشش دارد، تصمیم گرفت ۴۵ درصد سهام این معادن را از طریق بورس به فروش برساند و برای واگذاری این معادن به "هلدینگ دالاهو" برنامه‌ریزی شده بود، اعتصاب یکپارچه ۳۵۰۰ کارگر این معادن و برپایی تجمعات شبانه‌روزی با حضور خانواده‌ها که ۱۰ روز به درازا کشید، دولت را وادار به عقب‌نشینی کرد و موضوع مسکوت ماند.

شبهه سیاستی که در معادن زغال‌سنگ اجرا شده، در سایر معادن مانند معادن مس از جمله معدن مس سونگون نیز اجرایی شده است. بیشتر معادن به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری واگذار شده‌اند. معدن مس سونگون واقع در ورزقان آذربایجان شرقی، زیر پوشش چندین شرکت پیمانکاری به نام‌های؛ آجین، ندا، مبین، یادآوران و زحل اداره می‌شود. صدها کارگر این معدن نیز در دشوارترین شرایط کاری و با کمترین دستمزدها مشغول به کار هستند. دستمزدها اگرچه اندکی بهتر از کارگران معادن خصوصی زغال‌سنگ است (بین ۵ تا ۷ میلیون تومان) اما همه کارگران زیر خط فقر هستند. کارگران معدن مس سونگون که یکی از بزرگترین معادن مس کشور است، به‌رغم ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار با قراردادهای سه‌ماهه مشغول به کار هستند. پیمانکاران حریص و بی‌رحم در تعرض به حق و حقوق و در استثمار کارگران هیچ حد و حدودی نمی‌شناسند. تیرماه سال جاری وقتی که پیمانکاران تلاش داشتند قراردادهای سفید امضا را بر آن‌ها تحویل کنند، کارگران به اعتراض برخاسته و یکپارچه دست از کار کشیدند و کارفرما را وادار به عقب‌نشینی کردند. این بار نیز بیش از ۵۰۰ کارگر این معدن به‌طور یکپارچه وارد اعتصاب شدند. پس از دو روز اعتصاب و تجمع شبانه‌روزی در روزهای ۱۳ و ۱۴ مهر، وقتی که کارفرما پذیرفت دستمزد کارگران با کارگران تونل‌ها و معادن دولتی همسان‌سازی شود، ضمن خوشحالی از این پیروزی، روز ۱۵ مهر با موفقیت به اعتصاب خویش پایان دادند. کارفرما همچنین پذیرفته است حق بدی آب‌وهوا، حق جذب، ایاب‌وذهاب و دیگر این‌ها را برای کارگران پیمانی نیز لحاظ

گردد و طرح طبقه‌بندی مشاغل نیز اجرا شود. کارگران معدن مس سونگون هشدار داده‌اند چنانچه این وعده‌ها عملی و در حقوق همراه لحاظ نشود، اعتصاب را از سر خواهند گرفت.

کار در معدن جزء سخت‌ترین و پرمخاطره‌ترین کارهاست به‌ویژه در جمهوری اسلامی که تمام معادن با کمبودهای اساسی در زمینه تجهیزات و وسایل ایمنی ضروری فعالیت می‌کنند. معادن ایران نه‌فقط فاقد استانداردهای بین‌المللی در زمینه تجهیزات و ایمنی محیط کار هستند بلکه حتی فاقد لوازم اولیه از قبیل تجهیزات سنجش گاز، تهویه هوا و تأمین اکسیژن و امثال آن می‌باشند و کارگران در شرایط نایمینی شدید مجبور به کار هستند. این یک واقعیت بسیار تلخی است که برای کارگر معدن و خانواده وی، لحظه رفتن وی به درون معدن مشخص است اما خروج و بازگشت وی نامعلوم است. مرگ از همان لحظه ورود به درون معدن تا آخرین لحظات خروج، بر فراز سرکارگر در چرخش است. کارگر معدن هر بار که پا به درون معدن می‌گذارد، پای مرگ خویش را امضا می‌کند. میزان سوانح و مرگومیر در معادن بسیار بالاست. انفجار و ریزش معدن تاکنون صدها قربانی گرفته است. تنها یک نمونه انفجار معدن زغال‌سنگ زمستان پورت در سال ۹۶، ۴۳ کشته برجای گذاشت. معدن باب نیز، طزره، هجک، کوه‌بنان، طیس و ده‌ها معدن زغال‌سنگ دیگر و همچنین سایر معادن سالانه ده‌ها قربانی می‌گیرند. کارگر معدن که در جستجوی لقمه‌ای نان، اعماق تاریک زمین تا ۶۰۰ متری و بیشتر را می‌کاود، ناگهان با یک انفجار در دل خاک مدفون می‌شود به‌نحوی که گاه حتی پیکر بی‌جان او نیز پیدا نمی‌شود. استان‌های اصفهان، کرمان، یزد و خراسان شمالی که به ترتیب بیشترین معادن در آن‌ها واقع شده، همه بدون استثنا شاهد حوادثی مرگبار و دل‌خراش بوده‌اند. سوانح مرگبار منحصر به این استان‌ها نیست. کرمانشاه، مازندران، گلستان، سمنان، دامغان و هر استان و شهر دیگری که در آن معدنی هست، شاهد مرگ خاموش و جان‌گداز کارگر معدن بوده‌اند. تنها در طی دهه ۹۰ بیش از ۳ هزار حادثه در معادن رخ داده که ۱۳ هزار کارگر به‌سختی آسیب‌دیده و بیش از ۴۳۰ کارگر جان خویش را از دست داده‌اند. این آمار رسمی است که تمام واقعیت را بازتاب نمی‌دهد. آمار واقعی آسیب دیدگان و جان‌باختگان سوانح معدن بیشتر از این‌هاست.

معضلات کارگران معدن فقط فقدان ایمنی محیط کار نیست. به‌رغم آنکه کار در معدن جزء کارهای سخت و زیان‌آور محسوب می‌شود و ساعات کار روزانه نباید بیشتر از ۶ ساعت

بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان

آمد. ناگفته نماند که اگر حتی مرز ایران و ارمنستان هم به جای خود باقی بماند، روسیه که اکنون انحصار کامل فروش گاز را در اروپا در اختیار دارد، هرگز اجازه نخواهد داد که جمهوری اسلامی به رقیب روسیه در اروپا تبدیل شود و از طریق ارمنستان و گرجستان و دریای سیاه گاز به اروپا صادر کند. همانگونه که در عمل در رابطه با ترکیه پیش آمد. جمهوری اسلامی در رابطه با ترکیه هم برای فروش و صادرات گاز با مانع روسیه رویه و شد و ترکیه به جای جمهوری اسلامی قراردادهای کلان گاز با روسیه برای مصرف و صادرات منعقد کرد که بخشی از آن نیز هم اکنون عملی شده است. همین ماجرا به شکلی دیگر در ماجرای برنامه انتقال گاز از طریق پاکستان به هند و چین پیش آمد، این طرح متوقف گردید و جای آن را قرارداد گازی روسیه و چین گرفت. جمهوری اسلامی در همین لحظه نیز حتی نمی‌تواند مبادله‌ای فراتر از مبادله گاز و برق با ارمنستان داشته باشد، تا چه رسد به صدور گاز به اروپا در رقابت با روسیه. هم‌اکنون هم این کالاهای ترکیه است که بازار ارمنستان را پرکرده است و نه ایران.

اما واکنش جمهوری اسلامی به این تحولات تا کنون چه بوده و چه نتایجی در پی خواهد داشت؟ واکنش جمهوری اسلامی در قبال سیاست مشترک ترکیه و آذربایجان در قفقاز جنوبی چنانچه می‌دانیم تهدیدهای توخالی و برگزاری مانور نظامی موسوم به رزمایش فاتحان خیبر در مرزهای جمهوری آذربایجان بود. اما همین‌که در پی این مانور، دولت‌های آذربایجان و ترکیه یک مانور نظامی مشترک در نخجوان پشت مرز ایران برگزار کردند، باد تهدیدهای نظامی جمهوری اسلامی خوابید و نتیجه‌ای از تهدید نظامی نگرفت. در ظاهر، جمهوری اسلامی اکنون مسیر دیپلماسی را برای حل نزاع در پیش گرفته است، اما با توجه به اهداف مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه برای کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از قفقاز جنوبی، مشکل منافع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی حل نخواهد شد و کشمکش و نزاع ادامه خواهد یافت. با این اوصاف، نزاع جمهوری اسلامی با دولت آذربایجان، به نزاع بی‌پایان دولت‌های ارمنستان و آذربایجان افزوده می‌شود و میدان وسیع‌تری برای درگیری‌های نظامی آینده فراهم می‌گردد.

اعتصاب معادن و ضرورت تشکل هماهنگ‌کننده

بروز یافته است. در مقابل این اشکال مسالمت‌آمیز اعتراض کارگری، دستگاه نظامی و یگان‌های ویژه، همهجا حاضر و آماده سرکوب بوده‌اند و در اکثر قریب به اتفاق اعتصابات کارگران معدن، همین نیروهای انتظامی و یگان ویژه برای سرکوب اعتصاب به محل اعزام شده‌اند. صفوف کارگران و خانواده‌ها مکرر مورد یورش و سرکوب قرار گرفته است. فعالان اعتصاب بازداشت شده‌اند. کارگران پیشرو مورد ارباب و تهدید قرار گرفته یا اخراج شده‌اند. علی‌رغم همه این‌ها اما چراغ اعتراض و اعتصاب در معدن خاموشی نگرفته است. اعتصاب گسترده و ۱۰ روزه ۳۵۰۰ کارگر معدن زغال‌سنگ کوهبنان، راور و زرنند کرمان در اردیبهشت سال گذشته، اعتصاب و تجمع و ایجاد رابندگان و راهپیمایی کارگران معدن کرومیت آسینون منوجان در فروردین سال جاری، اعتصاب یکپارچه و گسترده کارگران ۷ معدن زغال‌سنگ کرمان و اعتصاب متحدانه کارگران معدن مس سونگون در نیمه اول مهرماه سال جاری تنها نمونه‌هایی از اعتراضات و اعتصابات روبه گسترش کارگران معدن است. دور جدید اعتراضات و اعتصابات کارگران معدن که با اعتصاب یکپارچه کارگران معدن زغال‌سنگ کرمان در اردیبهشت ۹۹ آن‌هم در بحبوحه فشارها و محدودیت‌های کرونایی کلید خورد، به سایر معدن نیز تسری یافته است. زمینه‌های اعتراض و اعتصاب در معدن فراهم است. کارگران معدن با ایجاد و تقویت تشکل‌های مستقل خویش در محل کار و بسیج گسترده‌تر خانواده‌ها قادرند اعتصابات گسترده‌تر و اعتراضات خیابانی وسیع‌تری را سازمان دهند. در شرایط کنونی بسیار مهم و حیاتی است که کارگران آگاه و پیشرو معدن با یکدیگر تماس و ارتباط برقرار کنند و از پیوند کمیته‌ها و تشکل‌های محلی در معدن مختلف، یک کمیته واحد هماهنگ‌کننده اعتصاب ایجاد کنند و اعتصابات فرا واحدی را سازمان دهند. این کمیته هماهنگی می‌تواند اعتصاب در معدن مختلف را هماهنگ ساخته، پیکار و اعتراض و اعتصاب واحدی را در ابعاد رشته‌ای و سراسری سازمان دهد. اگر کارگران پیمانی و پروژه‌ای نفت و گاز و پتروشیمی توانستند اعتصاب سراسری را سازمان دهند، اگر کارگران برق فشارقوی توانستند چنین کمیته‌ای ایجاد کنند، اگر کارگران بخش توزیع برق نیز در همین راه گام گذاشته‌اند، اگر کارگران راه‌آهن و رانندگان کامیون و برخی دیگر از اقشار زحمتکش جامعه مانند بازنشستگان و معلمان نیز توانستند اعتراضات خود را هماهنگ کنند، پس کارگران معدن نیز قادرند چنین کنند. کارگران معدن با ایجاد تشکل‌های محلی و ایجاد یک تشکل هماهنگ‌کننده قادرند اعتراضات خویش را هماهنگ سازند و مبارزات و اعتصابات خود را بیش از این، از سطح یک یا چند واحد فراتر ببرند و اعتصابات رشته‌ای و سراسری را سازمان دهند.



باشد، اما نه معادن دولتی و نه کارفرمایان بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانی، هیچ‌کدام این موضوع را رعایت نمی‌کنند. کارگر معدن گاه تا ۱۲ ساعت در روز کار می‌کند و هیچ‌کدام، ضریب سختی کار را که باید ۲ باشد رعایت نمی‌کنند. دستمزدها نیز در بخش معدن فاجعه‌بار و همهجا زیرخط فقر است. اما وضعیت معدنی که به بخش خصوصی یا شرکت‌های پیمانی واگذار شده و بخش اعظم معدن را در برمی‌گیرد، هم در زمینه دستمزد و هم سایر زمینه‌ها مانند بیمه، مرخصی، مزایا، قرارداد کار و غیره بسیار بدتر و وخیم‌تر است. بیش از ۹۵ درصد از ۴۵۰۰ معدن فعال کشور به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانی واگذار شده است. فشار کار در این معدن چند برابر معدن دولتی است. ساعات کار بیشتر است. دستمزد نصف دستمزد کارگران معدن دولتی است. قراردادهای همه یک‌ماهه یا سه‌ماهه است. وضعیت مرخصی‌ها، بیمه، ایاب‌وذهاب و امثال آن، همه در دست کارفرماست و هر طور که اراده کند عمل می‌کند. در برخی معدن کارگر خودش باید وسیله ایاب‌وذهاب را تأمین کند. اگر کلاه ایمنی و چراغ روی آن خراب شود خود کارگر باید آن را درست کند. کارگر پیمانی در هر جا و هر محلی که کارفرما تعیین کند باید کار کند اگرچه آن محل مطلقاً فاقد وسایل و تجهیزات ایمنی باشد و احتمال وقوع حادثه نیز بالا باشد. تجهیزات و لوازم ایمنی حتی در همان محدوده‌های ناقص معدن دولتی نیز وجود ندارد. بازرسی مؤثری در کار نیست و هیچ قانونی از کارگر معدن به‌ویژه کارگر پیمانی معدن حمایت نمی‌کند. شرکت‌های خصوصی و پیمانکاران شرایطی شبه برده‌داری را بر کارگران معدن تحمیل کرده‌اند. پیمانکاران، معدن و تونل‌ها را به پیمانکار دست‌دوم و سوم واگذار می‌کنند و آن‌ها نیز آخرین رقم نیروی کار را به بیغما می‌برند. افزایش فشارهای اقتصادی و معیشتی در سال‌های اخیر میزان خودکشی در میان کارگران از جمله کارگران معدن را افزایش داده است. در معدن سنگرود که کارفرما از پذیرش خواست کارگران طرفه می‌رفت، ۱۰۰ کارگر به‌طور گروهی در اعماق معدن آن‌هم در محلی که به دلیل وجود گاز و تراکم آن، احتمال انفجار بالا بود تحصن کردند. این صد کارگر به‌عنوان اعتراض در واقع در یک حرکت نمادین، اقدام به خودکشی جمعی کردند. اعتراضات کارگران معدن اما بسیار بیش از این جنبه‌ها و حرکت‌های نمادین، در شکل اعتصاب، تجمع و راهپیمایی خیابانی

**زنده باد
همبستگی بین
المللی کارگران**

ضرورت کارزار عمومی برای مقابله با اعدام در ایران

گواتمالا و برزیل (۱۸۸۹)، نیکاراگوئه (۱۸۹۲) و هندوراس (۱۸۹۴) لغو مجازات اعدام را پذیرفتند. در ادامه کارزار مبارزه علیه اعدام که در آمریکای لاتین شروع شده بود، مبارزه علیه مجازات مرگ در اروپا هم شتاب گرفت و تعدادی از کشورهای اروپایی نظیر لوکزامبورگ (۱۸۲۱)، سوئد و بلژیک (۱۸۶۳)، سوئیس (۱۸۷۴) و ایتالیا (۱۸۸۹) نیز مجازات اعدام را به طور کامل از قوانین جزائی و قضایی خود حذف کردند. به رغم پیشرفت هایی که در روند مبارزه علیه اعدام صورت گرفته بود، اما در اغلب کشورهای جهان طبقه کارگر و نیروهای مدافع این طبقه از جمله کسانی بودند که سرکوب و کشتار و اعدام همچنان بیش از همه جان آنان را تهدید می کرد. لذا مبارزه برای لغو اعدام در نیمه دوم قرن بیستم شتاب بیشتری گرفت و کارزار مبارزه علیه اعدام در گستره ای به وسعت جهان به راه افتاد. با جهانی شدن کارزار لغو مجازات اعدام، سرانجام سازمان "عفو بین الملل" و سازمان "همبستگی جهانی علیه مجازات اعدام" در سال ۲۰۰۲ روز دهم اکتبر (۱۸ مهر) را به عنوان روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام اعلام کردند. یک سال بعد، مجمع عمومی سازمان ملل نیز ۱۰ اکتبر را به عنوان روز جهانی مبارزه علیه اعدام پذیرفت.

هدف از انتخاب این روز و دعوت به برگزاری اکسیون های گوناگون در روز جهانی مبارزه با اعدام آن است که همگان به تلاشی وافر برای لغو مجازات اعدام در همه کشورهای جهان فراخوانده شوند. چرا که هنوز هم سالانه هزاران نفر به مجازات اعدام محکوم می شوند. هر ساله تعدادی از آنان به دار آویخته می شوند، گروهی تیرباران می شوند و تعدادی نیز با سم و گاز کشته می شوند. در واقع، روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام یادآور خاطره هزاران انسانی است که هر ساله به جوخه های مرگ سپرده می شوند و یا هم اینک در انتظار اجرای حکم اعدام هستند.

بر اساس گزارش عفو بین الملل، از مجموع ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل، تا کنون ۱۰۹ کشور به طور رسمی مجازات اعدام را در قوانین کشوری خود غیر قانونی اعلام کرده اند، ۷ کشور اجرای این حکم را فقط در موارد استثنایی و در شرایط جنگی اجرا می کنند و در ۲۹ کشور جهان هم دست کم در ۱۰ سال گذشته هیچکس اعدام نشده است. آخرین کشوری که مجازات اعدام را از قوانین خود حذف کرد، کشور سیرالئون است. کشوری که حاکمان آن دو روز پیش در ۸ اکتبر امسال، مجازات اعدام را در سیرالئون غیر قانونی اعلام کردند و بدین ترتیب نام این کشور به عنوان تازه ترین کشور لغو کننده مجازات اعدام در لیست سازمان ملل قرار گرفت. با این حال و به رغم اینکه مجازات اعدام در اکثریت بالایی از کشورهای جهان متوقف شده است، اما شوربختانه مجازات اعدام کماکان در ۵۵ کشور جهان از جمله ایران اعمال می شود. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از جمله کشورهایایی است که مجازات بی رحمانه

اعدام همچنان با هدف ایجاد رعب و وحشت در جامعه دنبال می شود. تا جاییکه جمهوری اسلامی در سال گذشته میلادی به تنهایی مسئول نیمی از کل اعدام های ثبت شده در جهان بوده است.

طبق آخرین گزارش سالانه عفو بین الملل، در سال ۲۰۲۰ میلادی، بدون احتساب تعداد اعدام ها در چین، دست کم ۴۸۳ تن در جهان اعدام شده اند. به گفته عفو بین الملل، اگرچه سالانه "هزاران نفر" در چین اعدام می شوند، اما دولت این کشور آمار اعدام ها را به عنوان اسرار حکومتی طبقه بندی می کند و آماری در این باره ارائه نمی دهد. در این میان، جمهوری اسلامی با اجرای ۲۴۶ اعدام، به تنهایی نیمی از کل اعدام های ثبت شده در جهان را به خود اختصاص داده است. از این تعداد، ۱۹۴ مورد در ارتباط با اجرای حکم "قصاص" در پرونده های قتل بوده اند، ۲۳ نفر در ارتباط با جرایم مواد مخدر و تعدادی نیز به اتهام هایی مانند "تجاوز"، "بغی"، "محاربه" و "افساد فی الارض" اعدام شده اند. عفو بین الملل همچنین در بخشی از گزارش خود به صدور و اجرای احکام اعدام برای معتزضان سال های اخیر در ایران پرداخته است. بازداشت شدگانی که عموماً در پی "اعتراف های اجباری حاصل از شکنجه" به اعدام محکوم شده اند. نوید افکاری، مصطفی صالحی، هدایت عبدالله پور، روح الله زم و نیز ۹ شهروند بلوچ و ۱۱ شهروند کرد از جمله کسانی هستند که طی سال گذشته بدون برخورداری از دادرسی عادلانه به طرز بی رحمانه ای اعدام شدند. از شاهکار های اقدامات جمهوری اسلامی در اعدام های سال گذشته، اعدام یک نفر به جرم نوشیدن مشروبات الکلی بوده است.

در گزارش جدید سالانه عفو بین الملل، بعد از ایران، مصر با ۱۰۷ اعدام، عراق با ۴۵ اعدام و عربستان سعودی با ۲۷ اعدام در رده های بعدی قرار دارند. به گفته عفو بین الملل، این چهار کشور بدون احتساب چین، ۸۸ درصد اعدام های سال گذشته را به خود اختصاص داده اند. لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی در ۹ ماه اول سال میلادی ۲۰۲۱ نیز با احتساب ۲۱۶ اعدام حدود ۱۰ تا ۱۲ مورد بیشتر از زمان مشابه در دو سال گذشته، امسال نیز در صدر کشورهای مجری مجازات اعدام در جهان قرار دارد.

اعدام کودکان در جمهوری اسلامی، از جمله مواردی است که واکنش های بسیاری را در جهان برانگیخته است. طی سال گذشته دست کم سه نوجوان که به هنگام وقوع جرم کمتر از ۱۸ سال داشتند، اعدام شدند. مجید اسماعیل زاده، محمدحسن رضایی و شایان سعیدپور از جمله "کودک - مجرمانی" بودند که بر خلاف کنوانسیون جهانی حقوق کودک توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند. گزارش عفو بین الملل در باره اعدام های سال ۲۰۲۰، نشان می دهد که جمهوری اسلامی تنها کشوری در جهان بوده که سال گذشته اقدام به اعدام "کودک - مجرمان" کرده است. و این در شرایطی است که جمهوری اسلامی از سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون جهانی حقوق کودک پیوسته و اعدام کودکان مغایر با

مفاد این کنوانسیون است. اجرای اعدام "کودک - مجرمان" در ایران در حالی ادامه دارد که عربستان سعودی نیز سال گذشته اعلام کرد در پرونده های غیر مرتبط با "قوانین ضد تروریستی" به مجازات اعدام برای افرادی که در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال داشته اند، پایان خواهد داد. و لذا در سال ۲۰۲۰ هیچ "مجرم - کودکی" در این کشور اعدام نشده است.

همان طور که در آخرین گزارش عفو بین الملل آمده، جدای از صدور احکام اعدام برای فعالین سیاسی و معتزضان خیابانی، بخش اعظم اعدام ها در جمهوری اسلامی مربوط به جرائم عادی و در ارتباط با معضلات اجتماعی است. جرائمی نظیر توزیع مواد مخدر، دزدی، قتل و تجاوز که نظام جمهوری اسلامی خود مسبب اصلی بروز اینگونه بزه کاری های اجتماعی در جامعه است. وقتی بیش از ۱۰ میلیون نفر در کشور بیکارند، وقتی فقر در جامعه بیداد می کند و جمهوری اسلامی همه روزه های امرار معاش قانونی را برای سیل انبوه فقر زدگان و جوانان بیکار بسته است، روشن است که دروازه های ورود به دزدی و اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و دیگر بزه کاری های اجتماعی یکی پس از دیگری باز می شوند. در جامعه ای که توزیع و تهیه مواد مخدر از خرید یک قرص نان هم آسان تر است، در جامعه ای که سر نخ اصلی توزیع مواد مخدر به خیمه گاه "برادران قاچاقچی" سپاه پاسداران وصل است، روشن است که بازار اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر در بین انبوه جوانان بیکار رونق پیدا می کند. در کشوری که فقر و بیکاری در ابعادی بی سابقه تمام سطوح جامعه را فرا گرفته است، واضح است که روی آوری به دزدی و سرقت، یکی از شیوه های متداول برای سیر کردن شکم در یک چنین جامعه ای خواهد بود. وقتی جامعه ای همانند ایران یکسر اسیر بحران های اجتماعی است و در عین حال ۸۰ درصد مردم به درجات مختلف درگیر استرس و فشارهای روانی ناشی از شرایط اسفبار موجودند، روشن است که هر نزاع و دعوای کوچک در درون خانه و کوچه و خیابان و محله، می تواند به یک قتل منجر شود. قتلی که پیامدش صدور حکم "قصاص" است. قاچاق مواد مخدری که حکمش باز هم صدور مجازات اعدام است. دزدی و سرقتی که اغلب با قطع دست همراه است و در مواردی هم حکم اعدام برایش جاری می شود. در واقع جمهوری اسلامی با صدور احکام اعدام در تمامی این موارد، تلاش دارد تا چهره جنایتکارانه خود را در پشت همه این اعدام ها پنهان کند و خود را مدافع ایجاد امنیت اجتماعی در جامعه معرفی کند. در حالی که اوضاع کاملاً برعکس است و تمامی مسئولان این نظام که خود بوجود آورنده وضعیت موجود در جامعه اند، می بایست محاکمه و مجازات گردند. اما حاکمان جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که خود مسبب ایجاد آن هستند، همچنان سرکوب و کشتار و اعدام را یگانه راه برون رفت نظام از بحران های موجود می دانند. به واقع باید گفت، جمهوری اسلامی با اعدام زاده شده، با سرکوب و کشتار ریشه دوانیده و طی

جنبش معلمان سر باز ایستادن ندارد

بازنشسته و شاغل در تضاد آشکار است و مواردی در آن قید شده است که تامین کننده رتبه‌بندی بر اساس ۸۰ درصد حقوق هیات علمی نیست و ۶ ساعت اضافه تدریس نیز به معلمان تحمیل می‌شود.

در پی صدور این فراخوان، برخی از تشکل‌های بازنشستگان نیز ضمن حمایت از فراخوان "شورای هماهنگی" فراخوانی برای حضور بازنشستگان در این روز و در مکان‌های تعیین شده صادر کردند. "گروه اتحاد بازنشستگان" در فراخوان خود به این مناسبت نوشت: "خواست فوری معلمان اجرای رتبه‌بندی به صورت کامل و همسان‌سازی بر پایه حداقل ۱۳ میلیون تومان برای بازنشستگان می‌باشد." بازنشستگان خواستار اجرای فوری و کامل "قانون مدیریت خدمات کشوری" هستند.

حمایت از فراخوان "شورای هماهنگی" از سوی بازنشستگان، تاکیدی عملی بر این ضرورت امروزی و فوری‌ست که سرنوشت کارگران شاغل و بازنشسته، معلمان شاغل و بازنشسته و دیگر زحمتکشان جامعه به هم پیوند خورده و تحقق خواست‌های برحق‌شان، اتحاد و همدلی آن‌ها یعنی کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه را می‌طلبد. ضرورتی که آگاهی به آن از دل مبارزات آن‌ها بیرون آمده است.

این اتحاد و همدلی البته در تجمع سراسری معلمان و بازنشستگان در روز یکشنبه ۱۱ مهر نیز به نوعی خود را نشان داده بود. در تجمع بزرگ سراسری معلمان در روز یکشنبه که بویژه اعتراضی بود به لایحه ابتر رتبه‌بندی که قرار است در مجلس اسلامی مطرح شود، معلمان شعارهایی همچون "اجرای هم‌ترازی بدون حقه بازی" و "رتبه‌های پوشالی نمی‌خوایم نمی‌خوایم"، سر دادند که نشانه‌ی آگاهی کامل معلمان نسبت به ترفندهای حکومت از جمله مجلس اسلامی است.

بر اساس لایحه‌ی بارگذاری شده در سامانه مجلس اسلامی، قرار است این لایحه با تغییراتی بویژه مواد ۷ و ۸ آن در مجلس اسلامی بررسی و تصویب شود که در صورت تصویب این لایحه با این شکل و شمایل، رتبه‌بندی معلمان چیزی جز کلاهبرداری حاکمیت از معلمان نخواهد بود. در ماده ۷ این لایحه‌ی ۹ ماده‌ای آمده است: "مجموع حقوق و مزایای معلمان با رتبه‌های مندرج در ماده (۳) این قانون، نباید از هشتاد درصد حداقل مجموع حقوق و فوق العاده‌های اعضای هیات علمی مربی آموزشیار و مربی دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (برای معلمان با مدرک کارشناسی و پایین‌تر؛ مربی آموزشیار و برای معلمان با مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر؛ مربی)، کمتر باشد."

این در حالی‌ست که خواست معلمان دریافت حداقل ۸۰ درصد حقوق و مزایای اعضای هیات علمی دانشگاه است (و نه ۸۰ درصد حداقل حقوق مربی آموزشیار و مربی که پایین‌ترین حقوق را در دانشگاه‌ها دارند). مجلس اسلامی با بازی با کلمه "حداقل" تلاش دارد تا رتبه‌بندی معلمان را به صورتی مسخ شده تصویب و بدین

ترتیب از ارزش و محتوا تهی گرداند. در ماده ۸ لایحه رتبه‌بندی نیز حکومت دست به یک کلاهبرداری دیگر زده است. در این ماده آمده است: "در راستای تحقق هدف عملیاتی شماره (۱۲) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مبنی بر لزوم تمام وقت شدن معلمان، وزارت آموزش و پرورش مکلف است نسبت به اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل معلمان کشور موضوع ماده (۸۷) قانون مدیریت خدمات کشوری، در آیین نامه اجرایی این قانون اقدام کند."

هم‌اکنون ساعات تدریس موظفی معلمان ۲۴ ساعت است و حکومت می‌خواهد به عنوان "تمام وقت شدن معلمان" این را به ۳۰ ساعت در هفته افزایش دهد و بدین ترتیب ۶ ساعت تدریس مجانی به ساعات تدریس معلمان بیافزاید. با تصویب ماده ۸، جمهوری اسلامی می‌خواهد تا حدود زیادی مشکل کمبود معلم و عدم استخدام معلم جدید را در واقع با تحمیل اضافه کار به معلمان، آن‌هم تحت پوشش "لایحه رتبه‌بندی" جبران کند. اگر ساعات تدریس هر معلم از ۲۴ ساعت به ۳۰ ساعت در هفته تغییر یابد، آن‌گاه اضافه کار تحمیل شده به ۴ معلم در یک هفته ۲۴ ساعت می‌شود. به عبارت دیگر اضافه کار ۴ معلم کمبود یک معلم را جبران می‌کند و با توجه به این‌که در مقطع متوسطه اول و دوم در مجموع بیش از ۴۰۰ هزار معلم مشغول کار هستند، کمبود حداقل ۱۰۰ هزار معلم از این طریق جبران می‌شود. حال اگر حتما حداقل حقوق فعلی معلمان تازه استخدام شده را در نظر بگیریم که سه میلیون و پانصد هزار تومان است، دولت با این کار بیش از ۴ هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی می‌کند. ناگفته نماند که میزان ساعات تدریس معلمان ۲۲ ساعت بود که در زمان جنگ دولت‌های ایران و عراق به بهانه‌ی کمبود نیروی انسانی به دلیل حضور معلمان در جبهه، ۲ ساعت به ساعات تدریس معلمان اضافه و ۲۴ ساعت شد که بعد از جنگ نیز به همان حالت باقی ماند. در واقع با افزودن به ساعات تدریس (موظفی) معلمان، دولت هم بدنبال صرفه‌جویی در لایحه‌ی رتبه‌بندی و هم جبران بخش بزرگی از کمبود معلم در آموزش و پرورش است. اقدامی که به دلیل افزایش شدت کار بی‌شک می‌تواند به کیفیت کار معلمان نیز صدمه زیادی بزند.

به گفته‌ی حسینی فلاحي از اعضای کمیسیون آموزش مجلس اسلامی، سال تحصیلی جدید با کمبود ۲۲۰ هزار معلم و ۵۰ هزار نفر کادر اداری آغاز شده است. تاکنون گزارشات متعددی از نبود معلم برای کلاس در مقطع ابتدایی آن هم در شهر تهران منتشر شده است، با این وجود حکومت اسلامی از استخدام کارنامه سبزه‌ها سرباز می‌زند. اما در عین حال اخباری از استخدام طلبه‌ها در وزارت آموزش و پرورش منتشر شده است. آخوند احمد خاتمی از اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه کشور در روزهای گذشته از تفاهنامه وزارت آموزش و پرورش با حوزه علمیه قم برای استخدام ۲ هزار طلبه برای سال جاری تحصیلی خبر داد!!

حذف مساله معلمان بازنشسته نیز از دیگر مواردی‌ست که نمایندگان کلاهبردار مجلس در این لایحه آن را هدف قرار داده‌اند. در لایحه قبلی و در ماده هشت آن آمده بود: "در اجرای ماده ۳۰ قانون برنامه پنج ساله ششم، حقوق و مزایای معلمان بازنشسته وزارت آموزش و پرورش، متناسب با حقوق و مزایای معلمان شاغل با رتبه متناظر آنان می‌باشد." اما در لایحه کنونی به این بهانه که مساله بازنشستگان جداگانه بررسی خواهد شد، این ماده به طور کامل حذف شد. تاریخ اجرای این لایحه هم به‌گونه‌ای‌ست که رتبه‌بندی شامل معلمانی که در سال ۱۴۰۰ بازنشسته می‌شوند نمی‌گردد و منوط کردن اجرای لایحه در سال ۱۴۰۱ به پیش‌بینی بار مالی باعث می‌شود تا رتبه‌بندی حتما شامل معلمانی که در سال ۱۴۰۱ بازنشسته می‌شوند، نگردد.

یکی دیگر از کلاهبرداری‌های حکومت تبصره ۳ ماده ۷ است، همان‌طور که در بالا آمد "اجرای این لایحه در سال ۱۴۰۱ منوط به پیش‌بینی بار مالی آن در بودجه" سال آینده است. معنای روشن تبصره ۳ این است که به دلیل اعتراضات گسترده معلمان و ترس از همه‌گیر شدن آن، مبلغی جزئی تحت عنوان رتبه‌بندی به حقوق معلمان اضافه شود (که مبلغی در حد و حدود همان ۶ ساعت کار اضافه هفتگی خواهد بود)، تا سال آینده که جمهوری اسلامی فرصت برای "ماست‌مالی" رتبه‌بندی معلمان پیدا کند.

احمدی دبیر کمیسیون آموزش مجلس اسلامی به وضوح این موضوع را بیان کرد. وی گفت: "اعتبار تخصیص یافته برای اجرای رتبه‌بندی معلمان به ۳۰ هزار میلیارد تومان رسید. ولی در مجموع بنا داریم که اجرای رتبه‌بندی معلمان سریعا و با هر بودجه‌ای آغاز شود... اجرای رتبه‌بندی معلمان با ۵۰ تا ۶۰ درصد بودجه لازم بهتر از عدم اجرای آن است."

به عبارت روشن مجلس می‌خواهد با همان ۱۵ هزار میلیارد تومان سرنوشت قضیه را هم بیاورد و این در حالی‌ست که بر اساس برآوردهای مستقل اجرای کامل رتبه‌بندی به صورت لایحه‌ای که ابتدا در کمیسیون مجلس مطرح شده بود، ۷۷ هزار میلیارد تومان هزینه دارد.

جالب آن که در گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس به مجلس و کابینه ارسال کرده و ده مهرماه در رسانه‌ها از جمله در خبرگزاری "فارس" در رابطه با "ضرورت اصلاحات ساختاری بودجه" منتشر گردید، به بهانه‌ی کسری بودجه و تأثیر آن در اقتصاد، پیشنهاداتی برای کنترل هزینه‌های دولت داده شده است. از جمله پیشنهاد کنترل رشد هزینه‌های حقوق و دستمزد از طریق کاهش ضریب رشد حقوق و دستمزد و کنترل روند گسترش مستخدمین و حقوق‌بگیران دولت، کنترل بار مالی جدید بر صندوق‌های بازنشستگی و ممنوعیت ایجاد هزینه برای صندوق‌های بازنشستگی بدون تامین منابع است.

بنابراین مشخص است، جمهوری اسلامی نه خواستار اجرای لایحه رتبه‌بندی است و نه همسان‌سازی را می‌خواهد اجرا کند. جمهوری اسلامی برعکس می‌خواهد بار بحران اقتصادی را هر چه بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان

جنبش معلمان سر باز ایستادن ندارد

بیان‌آزاد و اساساً این دستور کار کابینه رئیسی و مجلس قالیباف است و این چیزی است که در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس کاملاً عیان بیان شده است.

اگر مجلس با عجله "لایحه رتبه‌بندی" را (البته به شکلی ابتر) فوری در سامانه مجلس بارگذاری کرده و نمایندگان ۲۰۰ امضا جمع می‌کنند که لایحه فوری بررسی شود، تنها و تنها به خاطر ترس از اعتراضات، ادامه و بویژه گسترش آن‌هاست. همان‌طور که اجرای ابتر همسان‌سازی مستمری بازنشستگان کشوری و پس از آن بازنشستگان تأمین اجتماعی هم نتیجه‌ی اعتراضات و مبارزات بازنشستگان بود.

به اعتراف موسی بیات مدیر "کار گروه آموزش و پرورش" مرکز پژوهش‌های مجلس، "سه دهه طرح رتبه‌بندی بر روی میز آموزش و پرورش است. در سال ۷۱ قانون نظام پرداخت به کارکنان به تصویب رسید و از آن پس طرح رتبه‌بندی به‌وجود آمد از آن سال تا امروز سیزده بار طرح رتبه‌بندی تصویب شده، اما از اجرای آن هرگز خبری نشده است."

البته یکی دیگر از سیاست‌های رژیم در پاسخ به اعتراضات توده‌ای از جمله اعتراضات و اعتصاب معلمان، سرکوب است. در طول یک ماه و اندی که از دور جدید اعتراضات معلمان می‌گذرد تاکنون ۳ معلم، عزیز قاسمزاده سخنگوی کانون صنفی معلمان گیلان و غلامرضا غلامی کاندازی و مهدی فتحی دو معلم فعال در استان فارس بازداشت و حبیبی معلم زندانی سابق از آموزش و پرورش اخراج شده است. همچنین روز پنجشنبه ۸ مهر آرش شادمند دبیر هنر، عکاس و دانشجوی کارشناسی ارشد هنرهای چند رسانه‌ای که تاکنون چندین بار به دلیل فعالیت‌های صنفی بازداشت شده بود توسط نیروهای امنیتی در تبریز بازداشت و به مکان نامعلومی برده شد. بازداشت این ۴ معلم در حالی است که هم‌اکنون بیش از ده معلم با احکام ناعادلانه بی‌ادگاه‌های جمهوری اسلامی در زندان بسر می‌برند.

کیفیت آموزش و تحصیل کودکان یکی از ملاک‌های مهم توسعه یک کشور است، اما در ایران سال از پی سال کیفیت آموزشی افت کرده و کودکان بیشتری از تحصیل باز می‌مانند. یک دلیل مهم آن این است که جمهوری اسلامی حاضر به هزینه کردن در این امر نیست، جدا از این که آموزش نوین در خیلی از جوانب آن با آموزه‌های حکومت دینی و خرافات اسلامی در تضاد است.

جمهوری اسلامی پول دارد تا در یمن جنگ به راه اندازد، از دولت بشار اسد حمایت نظامی و مالی کند، نفت مجانی و پول به حزب‌الله لبنان بدهد، پول دارد تا خرج ماشین جنگی خود کند تا جایی که براساس آمارهای رسمی چهاردهمین کشور جهان از نظر هزینه‌های تسلیحاتی است و این جدا از آن است که بخش مهمی از سوده‌های آغشته به رانت کارتل خامنه‌ای خرج همان دستگاه نظامی می‌شود، اما وقتی به معلمان، بازنشستگان، پرستاران، مدارس، بیمارستان‌ها، بهداشت و درمان، معضل

ضرورت کارزار عمومی برای مقابله با اعدام در ایران

بیانگر این حقیقت محض است که تصور توقف مجازات اعدام در جمهوری اسلامی صرفاً با فعالیت‌های حقوق بشری و فشار نهادهای بین‌المللی تصویری بسیار خام، کودکانه و باطل است.

تجربه بیش از چهار دهه اعدام مخالفین و کشتار معترضان خیابانی به ما می‌گوید، اگرچه بیکار و تلاش و مبارزه علیه اعدام لحظه‌ای نباید متوقف گردد، و این تلاش می‌بایست در عرصه‌های وسیعتری گسترش یابد، اما از طرف دیگر، همین تجربه تا کنونی مبارزه علیه اعدام به ما آموخته است، که مبارزه برای لغو مجازات اعدام زمانی موثر و کارساز خواهد بود که این مبارزه از محدوده کتک‌های حقوق بشری فراتر رفته و به مبارزه‌ای بزرگتر در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی پیوند داده شود. اکنون کارگران، زحمتکشان و تمام گروه‌ها و اتحاد مختلف جامعه باید متوجه این امر شده باشند که مبارزه علیه اعدام بدون مبارزه علیه رژیم آدمکش جمهوری اسلامی قرین موفقیت نخواهد شد. طرح این موضوع آیا بدان معناست که مبارزه برای لغو اعدام در ایران بی‌فایده است. قطعاً پاسخ منفی است. در شرایط فعلی که جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری در بحران‌های ژرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه‌ور است و این احتمال هم وجود دارد که برای برون رفت از بحران‌های موجود به اعدام‌های وسیعتری متوسل شود، مسلماً می‌بایست مبارزه علیه اعدام را در عرصه‌های بیشتری گسترش داد. خصوصاً در وضعیت موجود و با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی، که پیشینه‌ای ۴۰ ساله از کشتار و اعدام را در کارنامه خود دارد، دامن زدن به یک مبارزه عمومی و همگانی علیه اعدام به امری ضروری در جامعه تبدیل شده است. روشن است که ضرورت این امر، بیش از همه در دوش طبقه کارگر، سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست، نیروهای آزادی خواه، نهادهای اجتماعی و عموم مردم آگاه و مبارزه ایران سنگینی می‌کند. چرا که کارگران و زحمتکشان، سازمان‌های چپ و کمونیست مدافع طبقه کارگر و عموم نیروهای مترقی و آزادیخواه جزو اولین کسانی هستند که بیش از دیگران از مزایای لغو مجازات اعدام در ایران بهره‌مند می‌شوند.

تمامی این سال‌ها، بقاء و ماندگاری خود را با کشتار و اعدام تداوم بخشیده است. اینکه اجرای مجازات شنیع اعدام در ایران پیش از هر چیز ریشه در ماهیت ارتجاعی و واپسگرایی جمهوری اسلامی دارد، تردیدی در آن نیست. اما صرفاً انگشت گذاشتن به خصلت ارتجاعی و قرون وسطایی این رژیم به تنهایی توضیح دهنده چرایی این همه اعدام در ایران نیست. علاوه بر ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، هیئت حاکمه ایران، استمرار و ماندگاری خود را به ایجاد رعب و وحشت و خفقان در جامعه گره زده است. اعمال سرکوب و کشتار، و به طور اخص اجرای مجازات اعدام چه در مواجهه با بحران سیاسی و چه در مقابله با معضلات اجتماعی، همواره بخشی از سیاست راهبردی جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز بوده است. سیاستی که نمایش آن همواره طی سه پرده توسط نهادهای اجرایی، نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اجرا شده و می‌شود. پرده نخست این نمایش مرگبار، با بگیر و ببند و کشتار معترضین در کف خیابان‌ها توسط نیروی انتظامی تحت امر وزارت کشور شروع می‌شود، پرده دوم آن، با بازجویی و شکنجه و پرونده‌سازی و به قتل رساندن دستگیرشدگان توسط شکنجه‌گران امنیتی و اطلاعاتی رژیم دنبال می‌شود و سرانجام پرده سوم این نمایش خونبار توسط دستگاه قضایی با صدور احکام اعدام به اجرا در می‌آید.

کشتار وسیع خیابانی، دستگیری هزاران نفر از معترضان دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، کشته شدن ده‌ها تن از جوانان بازداشت شده در اتاق‌های بازجویی و شکنجه، و اجرای حکم اعدام برای تعدادی از دستگیرشدگان سال‌های اخیر، از جمله نوید افکاری، مصطفی صالحی، هدایت عبدالله پور و ده‌ها نفر دیگری که طی همین یک سال گذشته اعدام شده‌اند و یا زندانیانی که هم‌اینک در انتظار اجرای حکم اعدام هستند، جمله‌ی متهمان محکوم به مرگی بوده و هستند که اساساً بدون داشتن وکیل مدافع در دادگاه‌های در بسته توسط جلدان جمهوری اسلامی محاکمه و به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. تداوم و تکرار این اعدام‌ها در جمهوری اسلامی و اینکه در سال گذشته بیش از نیمی از مجموعه اعدام‌های ثبت شده در جهان فقط در ایران اتفاق افتاده است، تماماً

مسکن مردم، جاده‌ها، معیشت سالمندان بدون مستمری، مستمری بیکاری برای تمام بیکاران و غیره می‌رسد پولی در بساط نیست، کسری بودجه دارد و افزودن به حقوق و دستمزد نیز تورم‌زا می‌شود!!

البته در اساس این مهم نیست که جمهوری اسلامی پول دارد یا نه. این مهم است که جمهوری اسلامی حق و حقوق معلمان و بازنشستگان و دیگر زحمتکشان را بالا کشیده و خرج مطامع خود می‌کند و بنابراین باید آن را از حلقوم این رژیم جنایتکار بیرون کشید. معلمان در شعارهای خود در تظاهرات یکشنبه ۱۱ مهر نشان دادند که گول مجلس و دیگر دستگاه‌های حکومت جبار را

نخواهند خورد و همان‌طور که معلم اخراجی حبیبی گفت در صورت عدم پاسخ‌گویی به خواست معلمان اعتراضات ادامه خواهد یافت. از سیاست جمهوری اسلامی نیز روشن است که تلاش دارد تا سال آینده حتا از میزان افزایش اسمی دستمزد و حقوق نیز بکاهد و این یعنی فقر بیشتر ۹۹ درصدی‌های جامعه. اگر جمهوری اسلامی جایی عقب‌نشینی می‌کند یا به ظاهر عقب‌نشینی می‌کند تنها به دلیل اعتراضات و ترس رژیم از فراگیر شدن اعتراضات است. تنها راه نیز اما همین است. جمهوری اسلامی سدی در برابر خواست‌های کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه است، بنابراین این سد را باید در هم شکست.

قتل ناموسی، چهره کریه نظام مردسالار

طبق آمار سازمان حقوق بشری "همنگاو" در اسفند ۹۹، از مارس ۲۰۲۰ تا مارس ۲۰۲۱ دستکم ۲۹ زن در شهرهای مختلف کردستان به قتل رسیده‌اند: ۱۵ مورد "قتل‌خاندگی"، ۸ مورد "قتل ناموسی"، ۱ مورد در پی سرقت و ۵ مورد به علت "نامعلوم". هنگام بررسی پرونده‌های زن‌کشی باید به چند نکته توجه داشت؛ نخست آن که بسیاری از این جنایات، از سوی قاتل یا همدستانش "خودکشی" جلوه داده می‌شوند، چنان که در مورد فائزه نیز ابتدا پدر و خانواده کوشیدند آن را "خودسوزی" وانمود کنند، اما فائزه پیش از مرگ به یک کادر پزشکی گفته بود که "پدرش او را به آتش کشیده است". نکته بعد، دسته‌بندی قتل زنان از سوی مقامات رژیم تحت عنوان "قتل‌های خانوادگی" و "قتل‌های ناموسی" و مخدوش کردن مرز این قتل‌هاست. سپس آن که، در مورد "قتل‌های ناموسی" همچون تمام ناهنجاری‌های مختلف اجتماعی آمار درستی وجود ندارد و احتمالاً آمار واقعی بیش از آمار است که از سوی نهادهای حقوق بشری و به ندرت نیز از سوی مسئولین رژیم منتشر می‌شوند.

"قتل ناموسی" به قتل‌هایی اطلاق می‌شوند که قاتلان با توسل به بهانه "ناموس" مرتکب قتل می‌شوند و اکثراً نیز با برنامه‌ریزی قبلی، از این‌رو در زمره قتل‌های عمد قرار دارند. کلمه "ناموس" در لغت‌نامه برابر است با کلماتی از جمله "شرف"، "غیرت"، "آبرو"، "عفت" و "عصمت". کلماتی در ارتباط با زن و محک‌های رفتار جنسی زنانه‌ی دختر، خواهر، مادر یا همسر و وظیفه حراست از آنان که بر عهده مردان است. در آمار "همنگاو" ۲۰ مورد از این قتل‌ها توسط پدر، برادر و همسر بوده است. در جوامع مردسالار که مالکیت بر زن در سنت‌ها و باورهای آن‌ها ریشه‌های عمیقی دارد، زنان یکی از اموال خانواده و تجسم شرافت و ناموس مالکان یعنی مردان تلقی می‌شوند نه موجودی انسانی با حقوق انسانی و دارای عزت. موجودی که اگر بخواهد از نقش‌های سنتی و زندگی بر اساس هنجارهای مردسالارانه سر بتاباند، مستوجب مجازات می‌گردد. در چنین فرهنگی نمرد زن در برابر قواعد رفتار جنسی، مایه ننگ و شرمساری خانواده می‌شود و بر مردان است که با ریختن خون زن، این "ننگ" را پاک کنند. در نتیجه، قاتلین نه تنها پس از جنایت شنیع خود احساس شرمساری یا پشیمانی ندارند، بلکه به کرده‌ی خود و احیای "آبروی" خانواده افتخار می‌کنند. در یک نمونه پدری اهل مریان، دخترش را به دلیل قصد ازدواج با مردی، با دستان خود خفه می‌کند و جسدش را به میدان روستا می‌برد تا به همه نشان دهد که "لکه ننگ" را پاک کرده است. در چنین فرهنگ و سنت‌هایی، بهانه برای قتل زنان به بهانه‌های

"ناموسی" بسیار است: خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن، ارتباط با جنس مخالف، صحبت کردن با مرد "نامحرم"، حتا به بهانه "سوءظن"، گاهی نیز نباید حتماً "خطایی" رخ داده باشد، بلکه رفتاری ناهمخوان با سنن و فرهنگ منطقه کافی است تا به بهای جان تمام شود، مثلاً سوءظن پدر به دختر ۷ ساله یا قصد طلاق.

نگاهی به آمار قتل‌های ناموسی نشان می‌دهد بالاترین آمار این گونه قتل‌ها به استان‌هایی اختصاص دارد که دارای بالاترین شاخص‌های فلاکت از جمله بیکاری و خط فقر نیز هستند، از جمله کردستان و خوزستان. یعنی در جوامعی که توسعه‌یافتگی اقتصادی همدوش فرهنگ مردسالارانه و سنت‌های دیرپای قبیله‌ای و پیشاسرمایه‌داری بر جامعه سایه گسترده است. در سوی دیگر این سکه، دختران نیز امکان ادامه تحصیل یا اشتغال را ندارند، در سنین پایین ازدواج می‌کنند و از لحاظ اقتصادی به مردان وابسته‌اند که به نوبه خود بر اقتدار مردانه می‌افزاید.

بر اساس گزارشی که از سوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی منتشر شده است، در سال ۱۳۹۰ دست کم ۳۴۰ زن در قتل‌های ناموسی کشته شدند و بیشتر قربانیان این‌گونه قتل‌ها در استان‌های کردستان و خوزستان بوده‌اند. در سال ۹۴ برای نخستین بار در تحلیل‌های پلیس، قتل‌های ناموسی از قتل‌های خانوادگی تفکیک شدند، هرچند باید توجه داشت که آمارهای جنایی نیز دقت و شفافیت لازم را ندارند. در سال ۹۷، ۳۳ زن در استان‌های ایلام، لرستان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی به دست پدر، برادر، همسر و پسر خود به قتل رسیدند. از این میان، ۸ قتل ناموسی و ۲۰ مورد به دلیل اختلافات خانوادگی بوده است. در آمار این سال، کردستان با ۱۴ قتل دارای بالاترین آمار بوده و کرمانشاه با ۸ قتل در ردیف دوم قرار داشته است. از ابتدای سال ۹۸ تا آذر ماه همان سال، ۱۰۳ زن به دلیل "اختلافات خانوادگی" و ترس از قتل توسط اعضای خانواده خودکشی کردند و ۲۵ زن قربانی قتل ناموسی شدند. در برخی از موارد خودکشی به روش خودسوزی، این عمل در پی اجبار مردان خانواده صورت گرفته است. در ۲ ماه اول سال ۹۹ نیز به گزارش هرانا، ۷ زن توسط اعضای خانواده به قتل رسیدند. بنا به پایان‌نامه‌ها و مقالات دانشگاهی سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ قتل ناموسی در ایران رخ می‌دهد که استان‌های با بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای مانند خوزستان، کردستان، ایلام و سیستان و بلوچستان در رأس رتبه‌بندی قرار دارند.

لازم به یادآوری است که قتل‌های ناموسی، در بسیاری از نقاط کشور رخ می‌دهند، تمرکز بر کردستان تنها به علت افزایش روزافزون این

آمار در این استان و استان‌های مشابه از نظر اقتصادی و بافت فرهنگی - سیاسی است. در تبیین این پدیده، برخی پژوهش‌ها، به عنوان نمونه در مورد مریان، یکی از دلایل افزایش آمار قتل‌های ناموسی را گسترش ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی، ارتقای آگاهی زنان و تحول اقتصادی به دنبال رواج مبادلات مرزی با کردستان عراق ارزیابی می‌کنند. در نتیجه این تحولات، سبک زندگی و هویت زنان کرد دستخوش تغییراتی شده است، اما در جامعه‌ای که هنوز زن را نماد "ناموس" مرد و دارایی وی برای مبادله تعریف می‌کند. این تقابل، بر تضاد منافع و دوگانه مردانه - زنانه افزوده است. در چنین وضعیتی است که به خشونت علیه زنان به طور عام و قتل ناموسی به طور خاص، به مثابه راهبردی مردانه برای بازپس‌گیری سلطه و قدرت و تحکیم نظام مردسالار به مجازات زن و ارتکاب قتل ناموسی دامن زده می‌شود. همچنین بر این دلایل می‌توان به نقش ابزارهای نوین ارتباطی در پردرداری از ابعاد چنین جنایت‌هایی اشاره کرد.

گذشته از نظام مردسالارانه و سنت‌های منسوخ و ارتجاعی ناپستی از نقش جمهوری اسلامی در استمرار این جنایت‌ها غافل شد. نقشی که تنها به مخدوش کردن آمار "قتل‌های خانوادگی" و "قتل‌های ناموسی" یا عدم انتشار آمار دقیق و شفاف محدود نمی‌شود، بلکه فضای امن و مساعدی نیز برای بروز قتل‌های ناموسی فراهم می‌آورد. این رژیم اسلامی، نه تنها نابرابری‌های شرعی علیه زنان را در قوانین تثبیت کرده است، بلکه عقب‌ماندترین مفاهیم موجود در سنن و شیوه‌های مردسالار دیرینه را تطهیر و به الگوی مطلوب بدل کرده است. قوانین اسلامی، قتل زن به دست نزدیکان مرد را از حیطة عمومی خارج ساخته و به امری خصوصی و "درون خانوادگی" تقلیل داده است. در ماده ۲۲۰ قانون "مجازات اسلامی" مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای ارتجاعی آمده است: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد." ماده‌ای که به موجب آن در بسیاری از موارد پدر آزاد می‌شود یا حداکثر حکم مجازات خفیفی برای او صادر می‌گردد. در مواردی هم که قاتل پدر یا جد پدری نیست، از آن‌جایی که وی یکی از اعضای خانواده است و چه بسا قتل با تشویق یا رضایت پدر یا جد پدری انجام شده، اولیای دم از مجازات قاتل چشم‌پوشی می‌کنند و حتا خواستار عفو وی می‌شوند. در یکی دیگر از ماده‌های همین قانون "مجازات اسلامی"، یعنی در ماده ۶۳۰، جواز اجرای مجازات بدون تشریفات و قانونی و شرعی در برابر "ارتکاب جرم علیه حیثیت و کیان خانواده" به شوهر سپرده شده است. طبق این ماده "هر گاه مرد همسرش را در حال زنا ببیند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند او را به قتل برساند." بهانه‌ای که بسیاری از مردان با توسل در صفحه ۹

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

قتل ناموسی، چهره کریه نظام مردسالار

به آن، (حتا بدون مشاهده چنین صحنه‌ای) قتل همسران‌شان را توجیه می‌کنند و از مجازات می‌گریزند. یا ماده ۱۵۶ که طبق آن "هر گاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس،..." مرتکب قتل عمد شود، مجازات نمی‌شود.

در سایر قوانین نیز وضعیت فرودست زن نه تنها تثبیت شده است، نه تنها این فرودستی از تمامی بلندگوهای تبلیغاتی و سکویهای سخنرانی سران رژیم و کتاب‌های درسی و منابر مذهبی تبلیغ می‌شود، بلکه به عریانی در اماکن عمومی، تمامی چهره کریه خود را به نمایش می‌گذارد. مثلا در مورد حجاب اسلامی که از طریق آن نظام پدرسالار جمهوری اسلامی می‌کوشد سلطه خود بر بدن زنان را تحمیل کند.

همین مختصر کافی است نشان دهد که اولین گام برای پایان بخشیدن به خشونت علیه زنان و فجیع‌ترین شکل آن، یعنی قتل ناموسی، براندازی این رژیم دینی و برپایی حکومتی است که در آن جدایی کامل دین و دولت متحقق شده باشد. همراه با آن بایستی برابری کامل زنان با مردان در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی به رسمیت شناخته و برقرار شود. همراه با این اقدامات، بایستی قوانین سخت‌گیرانه و مؤثری در برابر اعمال خشونت علیه زنان و همچنین قوانین حمایت‌گرانه به نفع زنان تصویب شود و در عمل با جدیت به اجرا درآیند. تأمین و تضمین فرصت‌های برابر برای توانمندسازی اقتصادی و سیاسی زنان. هم‌گام با این تغییرات بایستی تمامی ابزارهای موجود برای آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی علیه مردسالاری و زن‌ستیزی به کار گرفته شوند تا این فرهنگ‌ها و سنت‌های مضموم و ضد انسانی جاروشوند. تحولاتی که نه تنها متضمن منافع زنان به مثابه نیمی از اعضای جامعه است، بلکه در صورت تحقق راه رشد و توسعه بر جامعه را می‌گشاید و مرد و زن، هر دو، از ثمرات آن بهره‌مند خواهند شد.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت دهم اکتبر

نه به اعدام!

" پس این چه نوع جامعه ای هست که جز جلا د هیچ ابزار دیگری برای دفاع از خود نمی شناسد ؟ "
مارکس - 17 فوریه 1853 در " نیویورک دیلی تریبون "

از زمانیکه مالکیت خصوصی پدید آمد و جامعه به طبقات تقسیم شد، بکارگیری قهر و خشونت سازمان یافته دولتی توسط طبقات حاکم علیه فرودستان روشی معمول و مرسوم بوده است. این سلطه دولتی طبقات حاکم همواره با شکنجه و اعدام عجین بوده است.

اعدام قتل عمد دولتی هست. اقدامی برای حفظ سلطه بورژوازی حاکم بطور کلی است. توجیهات دول مجری حکم اعدام دال بر اینکه این شیوه مجازات در کاهش قتل و خشونت از جانب شهروندان بزهکار و تقویت "امنیت شهروندان" موثر است، توجیه کردن و سر پوش گذاشتن بر این عمل جنایتکارانه است. علاوه بر مخالفان سیاسی که آشکارا برای حفظ سلطه طبقه حاکم به جوخه اعدام سپرده می شوند، زندانیان مرتکب جرائم عادی نیز قربانی نظام های طبقاتی تولیدکننده نابرابری و بی عدالتی اجتماعی هستند.

در عصر ما، نظام سرمایه داری با بازتولید روابط سلطه سرمایه، فقر هر چه فزاینده تر را در یک قطب و سرمایه و ثروت را در قطب دیگر در دست اقلیتی متمرکز می کند. آنوقت در پاسخ به بزهکاری ناشی از این فقر و تنگدستی، حکومت ها افرادی را که قربانی این نظام هستند، زندانی و اعدام می کنند.

با وجود اینکه شمار قابل توجهی از کشورهای به الغای مجازات اعدام کمر همت بسته اند که آنهم در نتیجه مبارزات چندین ساله طبقه کارگر و نیروهای آزادیخواه جامعه بوده است، متأسفانه تعداد قربانیان این مجازات غیر انسانی کمکان بالاست. بنا به گزارش «سازمان عفو بین الملل»، ۴۸۳ نفر در سال ۲۰۲۰ در جهان اعدام شده اند. کشورهای چین، ایران، مصر، عراق و عربستان سعودی به ترتیب بیشترین شمار اعدام شدگان را به خود اختصاص داده اند. جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن جمعیت این کشورها، صدرنشین اعدام سرانه در جهان است. طبق همین گزارش دولتها در ۴۰ کشور به شکنجه زندانیان دست می زنند. در این حوزه نیز جمهوری اسلامی جایگاه ننگینی دارد. آمار رسمی نشان می دهد که در سال های اخیر در زندان های ایران، 72 زندانی زیر شکنجه به قتل رسیده اند.

نگاهی به جزئیات اجرای حکم اعدام در جمهوری اسلامی ایران باز هم درجه های بیشتری را به سوی این دوزخ باز می کند. در گزارش اسمال "حقوق بشر ایران"، شمار اعدام شدگان در جمهوری اسلامی ۲۶۷ نفر قید شده است که در میان آنان، ۴ "کودک" دیده می شوند. یک نفر نیز به جرم نوشیدن نوشابه الکلی اعدام شده است. خطر اعدام همچنان زندانیان متعددی را تهدید می کند. بنا به گزارشات رسمی تعداد نه چندان کمی از زندانیان سیاسی در زندان های مختلف از جمله در زندان های اهواز، اصفهان، ارومیه، شهرهای کردستان، زاهدان و مشهد اعدام شده اند.

با تمام این خشونتها، ادامه جنبش های اعتراضی سراسری کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان و ... علیه سیاست های اقتصادی - سیاسی رژیم، علیه فساد، اختلاس، تورم و گرانی و نیز علیه مدیریت جنایت بار پاندمی مرگبار کرونا نشان می دهد که ما وارد دوران جدیدی از جنبش های اجتماعی در ایران شده ایم.

در مقابل، نظام سرمایه داری مذهبی در ایران، پسا خیزش های دی ماه 96 و آبان 98 از سویی و اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگران و حقوق بگیران ثابت که اعتصابات کارگران پروژه ای صنعت نفت و کارگران نیشکر هفت تپه درخشان ترین نمونه های آنها هستند، از سوی دیگر، با انتصاب رئیسی، این قاضی مرگ و جنایتکار علیه بشریت، شمشیر را از رو بسته و شیوه ارباب باز هم بیشتر را در پیش گرفته و استفاده باز هم بیشتر از قتل دولتی و احکام قرون وسطایی دیگر را در دستور کار خود گذاشته است. در چنین شرایطی تشدید مبارزه علیه حکم شنیع اعدام بیش از پیش باید در دستور کار رزمندگان طبقه کارگر و همه آزادیخواهان و حرکت مداوم به سوی سوسیالیسم قرار گیرد تا عرصه را بیش از پیش بر حکومت سرمایه داری اسلامی تنگ تر کند.

ما خواهان لغو فوری مجازات اعدام و ابطال تمام احکام صادر شده در این جهت هستیم. روز 10 اکتبر، روز جهانی علیه اعدام، با صدای بلند برای لغو مجازات اعدام به میدان بیاییم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

2021/08/10

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

قتل ناموسی، چهره کریمه نظام مردسالار

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 941 October 2021

"نه به زن‌کشی"، "همه ما فائزه هستیم"، "دیگر هیچ جا برای زنان امن نیست" در دست داشتند. به گفته یکی از معترضان، در این پرونده نه پلیس، نه دادگاه و نه سیستم قضایی هیچ اقدامی نکرده است. البته "اقداماتی" انجام شده است، از جمله آزادی پدر فائزه و دستور دادستان سندج جهت برخورد با پزشکی که خبر این جنایت را افشا کرده است. فائزه از آن‌رو چنین دردناک کشته شد که زن مطلقه‌ای بود که قصد داشت با مردی ازدواج کند.

در صفحه ۸

روز دوشنبه ۱۲ مهر، خبری منتشر شد مبنی بر به آتش کشیدن زنی ۲۲ ساله، به نام فائزه، توسط پدر معنایش در یکی از روستاهای توابع سندج. این زن جوان پس از انتقال به بیمارستان به رغم تلاش‌های تیم درمان، پس از تحمل درد بسیار سرانجام جان خود را از دست داد. خبر این فاجعه را پزشک جراحی به نام ایمان نوابی در صفحه شخصی خود منتشر کرد. پس از فوت فائزه روز چهارشنبه شماری از فعالین مدنی در مقابل دادگاه مدنی سندج تجمع اعتراضی برپا کردند. آن‌ها پلاکاردهایی مانند "دیگر بس است"،



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای 24 ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت 90 دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .
FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical/ عمودی
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی